

خوشی به مثابه احساسی جمعی در تعامل مناسکی

(مورد مطالعه: مادران ساکن حاشیه شهر تهران)

فرح ترکمان^{*}، اقدس عباسی سنجدری^{**}

چکیده

معمولاً خواسته افراد این است که زندگی طولانی و سرشار از خوشی را تجربه کنند. این پژوهش با هدف کشفی با رویکرد روش شناختی پدیدارشناسی به واکاوی فهم زنان از مفهوم خوشی با روش نظریه داده‌بنیاد اجرا شد. داده‌ها با مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۲۸ مادر دارای فرزند زیر ۱۲ سال ساکن بهارستان از مناطق حاشیه‌ای شهر تهران به اشباع نظری رسید. از آنها این سؤال باز پرسیده شد که خوشی یعنی چه و شما چگونه خوشی را در زندگی تجربه می‌کنید؟ طی سه مرحله کدگذاری، مقوله‌های اصلی حذف رنج‌های زندگی، بی‌خیالی و فراموشی، خوشی در نسبت با خود با عنوان صلح با خود و خوشی با عنوان شور جمعی در مناسک تعاملی تعریف شده است. در مدل نهایی هسته مرکزی حول مفهوم «احساسی جمعی در تعامل مناسکی» تعریف شد که در آن خوشی تحت شرایط علی تعالی خود، عادتواره رنج کشیدن و نمادهای معنادار و تجدید خاطرات با مداخله‌گری فکر کردن، فراموشی و رؤیابافی و تفکر در بستر و زمینه بدن و شرایط محیطی، با اتخاذ راهبرد حس کردن و زمینه‌مند بودن خوشی به پیامدهای رفلکسیویته فردی و گروهی به شکل‌گیری سبک زندگی پیشرو یا استراتژی‌های مقاومتی می‌شود.

واژگان کلیدی

خوشی، شور جمعی، تجدید خاطرات، مناسک، انرژي احساسی

*. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

(Fa.torkaman@iaucbt.ac.ir)

** دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم

و تحقیقات، تهران، ایران (aghdas.abbasi@srbiau.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷

۱. مقدمه و بیان مسئله

معمولاً انسان‌ها نمی‌خواهند بمیرند و می‌خواهند زندگی کنند. حال اگر از آنها بپرسید چگونه می‌خواهید زندگی کنید؛ معمولاً جواب آنها با خوشی خواهد بود. حالا اگر از آنها بخواهید که تا این لحظه از زندگی، خوش‌ترین لحظات زندگی‌تان را تجسم کنید آنها چه خاطرات و تجربیاتی را تجسم می‌کنند؟ احتمالاً در گروه‌های های سنی مختلف پاسخ‌های متفاوتی داده می‌شود (آخوند فیض و ذکائی، ۱۳۹۵).

«نظام‌های سیاسی نیز معمولاً می‌خواهند بدانند چه چیزی جامعه را خوش‌تر و خوشبخت‌تر می‌سازد. چطور آن را اندازه بگیرند و از همه مهم‌تر چطور آن را به درون افکار جامعه تزریق و درونی کنند. در طی رکودهای اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ چندین دولت ملی (انگلیس، فرانسه کانادا) علاقه‌مند بودند به اینکه بدانند مردم کشورشان چقدر خوش‌اند»^۱ (Fincham, 2016, 1). در ایران نیز این سؤال را می‌توان مطرح کرد که به‌رغم تحریم‌های اقتصادی و رنج مالی که بر مردم تحمیل می‌شود چطور می‌توان در زندگی خوش بود؟ چه امکان‌هایی برای خوش بودن افراد وجود دارد و تا چه حد آنها از این راهکارها استفاده می‌کنند؟

۱۷۴

از طرف دیگر خوشی می‌تواند تحت عنوان یک فعالیت آزادانه به یک مسئله اجتماعی تبدیل شود و ارزش فزاینده قائل شدن برای خوشی می‌تواند منجر به بی‌مسئولیتی و انجام رفتارهای آسیب‌زننده به خود و دیگران تحت عنوان خوشی باشد. در این معنا به خوشی به عنوان یک امر انحرافی نگریسته می‌شود (Riemer 1981؛ Redmon, 2003؛ Keppens, 2015).

خوشی می‌تواند مروج فردگرایی فزاینده، پوچ‌گرایی، اعتیاد و مصرف مواد مخدر، روابط جنسی بی‌حد و حصر، ایدز و خشونت قومی و مذهبی در سطح وسیع جامعه باشد (Bayat, 2013: 143). به نظر می‌رسد ما در زندگی روزمره فردی و عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در برابر مفهوم خوشی با ابهام‌ها و سو برداشت‌هایی روبرو هستیم و برداشت ما از خوشی بر پایه یکسری تعاریف کلیشه‌ای و تاریخ گذشته صورت گرفته است. مطالعه جامعه‌شناختی این مفهوم این فرصت را به ما می‌دهد که با روبرو شدن با این ابهام‌ها، تضادهای اجتماعی را که در عرصه اجتماعی شکل می‌گیرند و زمینه را برای بی‌نظمی و منازعات اجتماعی باز می‌کنند برطرف کنیم.

۱. معادل های انگلیسی خوشی happiness, joy, delight, pleasure, cheerfulness, fun هستند.

این پژوهش یا هدف شناخت ساختار صورت‌بندی‌های ذهنی- ادراکی افراد از تجربه خوشی انجام شده است. این تجربه، تجربه‌ای همگن در درون افراد جامعه نیست و افراد خوشی را در موقعیت‌های متفاوت به اشکال متفاوت تجربه می‌کنند؛ بنابراین هدف شناخت خوشی در مادران دارای فرزند، ساکن در مناطق حاشیه‌ای شهر تهران است که این مادران چه تصویری از خوشی ارائه می‌کنند؟ شرایط علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای در تجربه این احساس کدامند؟ پیامدها و راهبردهای اتخاذشده در داشتن این تجربه در این گروه چگونه به تصویر کشیده شده است؟ یافته‌های این تحقیق می‌تواند فهم ما را در اینکه چگونه زمینه اجتماعی می‌تواند در انتخاب‌های افراد تأثیر بگذارد نمایان کند. سیاست‌گذاران عرصه اجتماعی می‌توانند فهم عمیق‌تری از نحوه گذران زندگی روزمره خانواده‌های ساکن در مناطق فقیر حاشیه‌ای کسب کنند و سیاست‌گذاری‌های خود را بر پایه درکی که افراد ساکن در این مناطق از خوشی دارند پایه‌گذاری کنند.

۲. پیشینه پژوهش

اولین مطالعه در ایران توسط فدائی با عنوان صنعت گردشگری محیط‌زیست و سیاست‌گذاری‌های خوشی نوشته شده است. (Fadaee, 2018) که با روش پدیدارشناسی بررسی می‌کند که چطور روابط جامعه و دولت منجر شده که گردشگران محیط‌زیست در عرصه طبیعت مجالی را برای عملکردهای غیر اسلامی جهت ابراز احساسات خود پیدا کنند. میل به خوشی از سوی فرد یا فرهنگی خاص در مقابل فشارهای اخلاقی فردی و فشارهای دولتی جهت القای الگوی فرهنگی خاص فضای جامعه را به عرصه جدال میان سبک‌های مختلف زندگی تبدیل ساخته است. ولی موضوع این تحقیق بحث جنبش و سرکوب سیاسی و تأثیر آن بر خوشی نیست.

در کار تحقیقاتی دیگر چارچیل به این موضوع می‌پردازد که در خانواده‌های فقیر ساکن مناطق برون‌شهری آمریکا به‌رغم فشار اقتصادی چگونه خوشی را تجربه می‌کنند (churchill, 2007) در این تحقیق ۳۶۸ مصاحبه با مادران (به عنوان نمایندگان برنامه‌ریزی خوشی خانواده) و دارای فرزند زیر ۱۲ سال (به دلیل اینکه بچه‌های جوان بیشتر در خوشی‌های خانوادگی شرکت می‌کنند) از ۱۴ ایالت آمریکا انجام شده است و از روش داده‌بنیاد استفاده شده است. از مادران این سؤال پرسیده شده که آنها برای خوشی چه کارهایی را انجام می‌دهند؟ این مدل تأکید می‌کند که یک فرد در زیست محیط خود در درون خرده سیستم‌ها (مثل خانواده و همالان) اگزو سیستم‌ها (مثل سطح اجتماعات محلی) که در آن افراد دارای تأثیر مستقیم نیستند و سطح ماکروسیستم که در سطح کلان جامعه است و تأثیرات ایدئولوژیکی که بر فرد می‌گذارد قرار دارند. فعالیت‌های

زنان به دو زیرمجموعه درون خانه و بیرون از خانه تقسیم می‌شوند. عوامل زمینه‌ای که بر انتخاب نوع فعالیت‌های آنها تأثیر می‌گذارد در درون خانواده شامل دامنه سنی، جنسیت بچه‌ها و علایق شخصی، حاملگی مادر و یا طلاق والدین و در بیرون از خانواده دسترسی به امکانات تفریحی، وسایل حمل‌ونقل و شرایط آب و هوایی بوده است. سطح تأثیرات آگرو سیستم شامل موقعیت اقتصادی خانواده و ساعات‌های کار طولانی است. این خانواده‌ها شرایط استخدامی و ساعات‌های کاری را تجربه می‌کنند که اکثراً ورای کنترلشان است آنها برای خوشی باید در خانه بمانند به خاطر اینکه آنها استطاعت مالی ندارند و خوشی‌های که نیاز به پول دارد مثل تئاتر و سینما و یا برای شام بیرون رفتن به عنوان یک واقعه خاص به ندرت و تنها در زمان‌هایی که آنها پول اضافی در دسترس دارند رخ می‌دهد. در این تحقیق محدودیت‌ها بر خوشی خانواده‌ها اغلب از سطح عوامل آگرو سیستم مانند در دسترس بودن یا فقدان بودجه منتج می‌شود.

۳. ملاحظات نظری

احساس در زبان انگلیسی به دو صورت (feeling) و (emotion) تعریف شده است که این دو با یکدیگر متفاوت‌اند. اولی ادراک درونی احساس است، ابژه‌ای درونی دارد خصوصی است و بعد حسی و ذهنی است و همیشه آگاهانه است و درکی مستقیم است. ما احساساتمان را حس می‌کنیم (Turner, 2006: 38) در حالی که احساس ناآگاهانه است. ایموشن را نمی‌توان ساخت یا تولید کرد ویژگی اساسی احساس در غیرارادی و خودکار بودن آن است. از نظر داماسیو^۱ (۲۰۰۳) احساس عینی و عمومی است. احساس در چهره، ژست‌ها و صداها و رفتارهای خاص رخ می‌دهند و ریتم قلب، فشارخون و بثورات جلدی و پاسخ‌های غدد درون‌ریز بدن را دربرمی‌گیرند (Turner, 2006: 53-52). بر خلاف ایموشن که زودگذر، شدید و اپیزودیک (رویدادی) هستند و فلینگ که قوی، ادراکی و ذهنی است، عواطف^۲ احساس تثبیت شده نسبت به یک ابژه خاص در طول زمان است. وقتی احساسات خاصی نسبت به یک ابژه حول یک رابطه دوام بیاورند و از نظر اجتماعی در آن ژست‌هایی که بیانگر معانی فرهنگی سازمان یافته در زمینه آن ابژه است به شکل اجتماعی ساخته شده باشد عواطف شکل می‌گیرند. مثل عشق به مادر. این عواطف به لحاظ اجتماعی بر ساخت شده و بادوام‌تر از پاسخ‌های احساسی ساده هستند (Turner, 2006: 182) و در پی آن

1. Damasio
2. Sentiments

معنای نمادین (عاطفه پایدار^۱) عاطفه‌ای است که تثبیت شده تبدیل به ساخت شده و بسیار پایدار است و تا سال‌ها و حتی به مدت یک عمر دوام می‌آورد (Turner, 2006: 181).

احساس به‌طور کلی مربوط به روشی می‌شود که بدن به شرایط محیطی واکنش نشان می‌دهد و همان‌طور که و دامایسو بیان می‌کند مطالعه تجربه زیسته احساسات عمومیت یافته بر عهده جامعه‌شناسی است. (Turner, 2006: 53-52)؛ بنابراین در این تحقیق به خوشی به عنوان یک احساس نگریسته شده است.

ولفنستین در پی شناسایی نحوه تغییر کردن معنای خوشی در طی گذر زمان بوده است؛ که خوشی آن‌طور که ما آن را می‌فهمیم یک پدیده معنایی نسبتاً جدید است که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته در دوران پس از جنگ، تغییرات زلزله‌واری در نگرش‌ها به زندگی اتفاق می‌افتد و فکر کردن در زمینه خوشی اهمیت پیدا می‌کند. جنگ باعث باز ارزیابی در زمینه ارزش‌های زندگی می‌شود. این ایده که خوشی داشتن، لزوماً باعث حواس‌پرتی از موضوعات جدی‌تر یا پروزن‌تر زندگی می‌شود تضعیف شده و این نقطه‌نظر در بین طبقات اجتماعی که نمایش دادن اینکه تا چه قدر خوشی داشته‌اند به عنوان امر پر اهمیت تلقی می‌شود. در این دوران خوشی از امری مشکوک به یک نوع تعهد تبدیل شده است و افراد به‌جای آنکه از داشتن خوشی زیاد، احساس گناه کنند، تمایل دارند از اینکه به اندازه کافی در زندگی‌شان خوشی نداشته‌اند احساس شرمندگی کنند (Wolfenstein, 1951: 16). این نوشته فعالیت‌های رسانه‌های اجتماعی مانند فیس بوک یا اینستاگرام را برجسته می‌کند جایی که در آن کاربران به‌طور عمد تصاویری از زندگی یا هویت خود را به شیوه‌ای نمایش می‌دهند که چهره‌ای را به دنیا ارائه دهند که مشتاق نمایش آن هستند. مردم تمایل دارند که در تعطیلات و آخر هفته‌ها، مهمانی‌ها و موقعیت‌های شاد، هیجان‌انگیز یا دیوانه‌وار را نمایش دهند. ما رسانه‌ها را توسعه دادیم که نشان بدهیم که چقدر خوش هستیم و چقدر خوشی داریم (Fincham, 2016: 30).

دونالد روی در مقاله معروف خود تحت عنوان «زمان موز» خوشی را به عنوان ابزاری جهت غلبه بر چیزی که او «جانور یکنواختی» می‌نامد، توصیف می‌کند. از نظر او گفتگو کردن، خوشی داشتن و مسخره‌بازی در آوردن در محل کار راه‌حلی برای این مشکل اساسی بقای روانی است (Roy, 1950: 15). این دو نظریه از منابع ارزشمند دهه ۱۹۵۰ هستند و هر دو تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌ها را نشان می‌دهند.

والتر پودیلچاک در دهه ۱۹۸۰ بین مفاهیم لذت، خوشی و احساس خوشی تمایز قائل می‌شود و در تعریف خود بیان می‌کند که؛ ۱- تسطیح نابرابری‌ها جزء مؤلفه‌های اصلی خوشی است ۲- خوشی شامل تمامی اشکال فعالیتی پست‌تر به لحاظ اخلاقی و اجتماعی فعالیت‌هایی مانند دوره‌می‌های غیررسمی، هیچ کاری انجام ندادن یا مسخره‌بازی در آوردن یا فعالیت‌های جنسی می‌شود. ۳- خوشی امری تعاملی است و افراد به هنگام تجربه خوشی به‌طور متقابل با دیگرانی که در آن خوشی حضور دارند در ارتباط هستند و این ارتباطات ۴- باعث پیوندهای زمینه‌مند شده عمیق بین آنها می‌شود بنابراین خوشی یک تجدید ساختار آگاهانه چهارچوب اجتماعی و پذیرش آن توسط افراد متقابل است که باعث ایجاد پاداشی احساسی می‌شود (Podilchak, 1991; 36).

بلیث و حسنزاحل برنامه نویسان بازی‌های کامپیوتری بودند که مطالبی را با عنوان خوشی شناسی منتشر کردند. آنها تلاش می‌کنند تمایزات را به بین مفاهیم لذت، خوشی و احساس خوشی بیان می‌کند ۱- خوشی مبتنی بر حواس پرتی است ۲- خوشی اغلب مکملی برای جذاب‌تر کردن فعالیت‌های جدی قلمداد می‌شود. فعالیت‌هایی که به عنوان خوش شرح داده می‌شوند پیش‌پاافتاده هستند و ایده پیشرفت در ذات اشکال «احساس خوشی» است نه در خوشی. در خوشی هیچ نوع جنبش و حرکت خاصی به سمت جلو یا هیچ چالش جدی وجود ندارد، درحالی‌که این امر در احساس خوشی وجود دارد. مثلاً خوشی در بازی‌های کامپیوتری در لذت یک عمل تکراری است. ۴- زیبایی‌نمایی در خوشی است. درحالی‌که ارزش زیبایی‌شناختی «احساس خوشی» بر کیفیت درک زیبایی متمرکز شده است^۱. ۵- سرپیچی به عنوان ویژگی خوشی است اما تعهد قابلیت احساس خوشی است. زمانی که فرد جذب یک فعالیت می‌شود و به آن تعهد دارد به این معناست که پیش‌فرض‌ها و قوانین آن فعالیت را پذیرفته است. دو بازیکن ورزشی را در نظر بگیرید یکی از آنها احساس خوشی را با پذیرفتن قوانین و لذت بازی کردن به‌درستی به دست می‌آورد ولی دیگری تلاش می‌کند که با کلک زدن و حقه، این بازی را برای خود به خوشی تبدیل کند. هردوی آنها از بازی‌شان لذت می‌برند اما به شیوه‌ای متفاوت یکی از طریق تعهد و دیگری از طریق سرپیچی کردن. (Blythe and Hassenzahl, 2004; 94).

فینچام استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ساکس انگلیس و نویسنده کتاب جامعه‌شناسی خوشی از افرادی از طبقه متوسط انگلیس پرسیده است که خوشی چیست؟ و درنهایت در یک مدل ۸ ویژگی‌های ذیل را برای خوشی معرفی می‌کند.

۱- خوشی زودگذری و موقتی است. به شکل ناگهانی شروع می‌شود و به شکل ناگهانی هم متوقف می‌شود ۲- در خوشی انحراف از هنجار وجود دارد. خوشی تمایل دارد تا روال‌ها را به هم بریزد حتی اگر که روال‌ها را خودشان تثبیت کرده باشند. ۳- خوشی با تعهد (تسکینی موقتی) در ارتباط است. در خوشی یک نوع تعلیق موقت نسبت به تعهد وجود دارد. متعهد بودن و جذب یک فعالیت بودن به معنای پذیرش پیش‌فرض‌ها و قوانینی است که آن فعالیت خاص را در بر گرفته است. ولی به هنگام تجربه خوشی به شکل موقتی این جهت‌گیری خاص سرکوب می‌شود. ۴- خوشی با مسئولیت‌پذیری نیز در ارتباط است و یک نوع تعلیق مسئولیت‌پذیری است و مسئولیت‌ها در طول دوره‌های خوشی امری نگران‌کننده نیست. ۵- در لحظه خوشی پیش‌بینی اینکه چه چیزی در آینده اتفاق می‌افتد سرکوب و معلق می‌شود. در عین حال پیشگویی به شکل دیگری ظاهر می‌شود. با تجربه خوشی در یک موقعیت اغلب این پیش‌فرض و پیش‌بینی در ذهن فرد ثبت می‌شود که این موقعیت یک‌بار دیگر هم می‌تواند خوشی را به همراه داشته باشد در آن صورت فرد بر اساس تجربیات گذشته آن موقعیت یا آن احساس را به عنوان موقعیت خوش درک می‌کند. ۶- خوشی امری اجتماعی است و با کنش متقابل مبتنی بر حضور و عدم حضور در ارتباط است. زمانی که یک فرد، افرادی دیگر را برای خوشی دعوت می‌کند او اغلب این کار را با مرجع قرار دادن یک حضور غایب انجام می‌دهد به این معنی است که شخص سابقاً با اشخاص دیگر خوشی را در موقعیت مشابه تجربه کرده و حالا با تسریع این ارتباط به دیگری درصدد است که خوشی را مجدد تجربه کند. ۷- در تجربه خوشی هویت فرد در قالب بازنمایی و انتخاب نقش بازی می‌کند و چیزی را که ما به عنوان خوشی درک می‌کنیم تماماً انعکاسی از هویت ما است ۸- و در نهایت آخرین ویژگی خوشی را حواس‌پرتی توجهی که بر فعالیت معرفی می‌کند. زمانی که ما در فعالیت‌ها و تجربیاتی که گیج‌کننده و پرت‌کننده حواس ما هستند جذب می‌شویم درست در همان زمان ما تمرکزمان را در زمینه‌ی نگرانی‌های پیرامونی‌مان دور می‌کنیم (Fin- cham, 2016; 41-45). بنابراین با استفاده از نظریات ولفستین، پودیلچاک و بلیث و حسن‌حل و در نهایت فینچام مدل‌هایی از خوشی ایجاد شده است که تلاش می‌کند ویژگی‌های مختلفی خوشی را شرح دهند. در طول مصاحبه‌های که در ادامه انجام خواهد گرفت ویژگی‌هایی که افراد از خوشی ارائه می‌دهند با تعاریف ارائه‌شده در نظریات موجود مورد قیاس قرار خواهد گرفت و احتمالاً ویژگی‌های جدیدی به آن اضافه شده و یا حذف خواهد شد تا در نهایت به تعریف جامعی از مفهوم خوشی در بستر اجتماعی مورد مطالعه دست پیدا کنیم.

۴. روش پژوهش

بر اساس اهداف و سؤالات تحقیق، چهارچوب کلی این پژوهش چهارچوب کیفی انتخاب شده که ذیل پارادایم تفسیری (با هستی‌شناسی نسبی‌گرایانه و معرفت‌شناسی پدیدارشناسی تفسیری) و با استراتژی استقفا‌ی در پی آن است که با روش‌های کمتر ساخت‌یافته، مبتنی بر کدگذاری و تفسیر، به‌طور منطقی جوابگوی سؤالات موضوع این پژوهش قرار بگیرد. تلاش بر این است تا مفهوم را وفادارانه و به زبان خود فرد درک کنیم و پیش‌فرض این است که واقعیت اجتماعی شامل تفاسیر مشترکی است که کنش‌گران اجتماعی در زندگی روزمره و در جهان تعاملات اجتماعی تولید و بازتولید می‌کنند.

برای این پژوهش روش نظریه‌ی زمینه‌ای که به دنبال طرح داستان یا نظریه‌ای مبتنی بر گفته‌های مشارکت‌کنندگان است، در نظر گرفته شده است. این روش کشف فرایند شکل‌گیری یک پدیده را مدنظر دارند و برای به دست آوردن جزئیات ظریف پدیده‌هایی مثل احساس، فرایندهای ذهنی و هیجانات نیز استفاده از روش کیفی و به‌طور کلی روش نظریه‌ی زمینه‌ای به‌طور ضمنی پیشنهاد شده است (اشترواس و کوربین، ۱۳۹۸: ۳۳). به لحاظ شناختی نیز از پدیده خوشی اطلاعات و شناخت اندکی در دست است و نظریه زمینه‌ای انتخاب مناسبی برای درک این مفهوم فراهم می‌آورد.

تلاش بر این بود که تجربه خوشی در میان ساکنین مناطق محروم مورد بررسی قرار بگیرد لذا برای شناخت محروم‌ترین مکان میزان نابرابری فضایی در مناطق مختلف حاشیه‌ای شهر تهران که شامل ۱۲ شهرستان می‌باشند بر اساس ۹ شاخص اقتصادی و اجتماعی برگرفته از داده‌های آخرین سرشماری انجام شده استخراج و با استفاده از تحلیل خوشه‌ای مناطق حاشیه‌ای شهر تهران به ۴ گروه تقسیم شد که بهارستان قرچک و پاکدشت در یک گروه قرار گرفت و به دلیل تراکم جمعیتی بالا بهارستان انتخاب شده است.

زنان مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند به دلیل آنکه آنها از یک طرف یکی از برنامه ریزان اصلی خوشی خانواده هستند از طرف دیگر «هم به لحاظ ذهنی (درونی) و هم به لحاظ عینی (بیرونی) محدودیت‌هایی را در زمینه خوشی» تجربه می‌کنند (Harrington, 2013). به لحاظ فرهنگی، تعریف ایدئال و آرمانی نقش زن و وظیفه مادری در جامعه وجود دارد. ایدئولوژی خانواده محور مسئولیت‌پذیری و تعهد زنانه را ایجاد می‌کند که در آن زنان معمولاً وقت کمی را به خود اختصاص می‌دهند و اولویت خود را رفاه و آسایش خانواده قرار دهند. در چنین شرایط خوشی و حتی سلامت جسمی و روحی زن کاملاً در نسبت مستقیم با خانواده تعریف می‌شود و زنانی که خارج

از این الگوهای رفتاری عمل می‌کنند اغلب از شبکه روابط اجتماعی و خانوادگی حذف می‌شوند چراکه آنها زنانی متمایز هستند و می‌توانند تهدیدی برای الگوهای سنتی شبکه روابط اجتماعی باشند بنابراین زنان برای جلب اعتماد و کسب سرمایه اجتماعی ملزم به پذیرش و اجرای الگوهای رفتاری هستند (Brown, 2014).

مفیدترین روش نمونه‌گیری، استراتژی نمونه‌گیری تدریجی است که بر مفهوم نمونه‌گیری نظری استوار است (فلیک، ۲۰۱۱: ۱۳۹۱) نمونه‌گیری نظری نوعی گردآوری داده است که بر اساس مفاهیم در حال تکوین انجام می‌شود (استراوس و کربین، ۲۰۱۹: ۱۳۹۸). در این روش این رویدادها و اتفاقات را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و از دل این مقایسه در پی کشف درجات و گوناگونی در ابعاد هستند. این نمونه‌گیری بر حسب نوع کدگذاری که در حال انجام است یعنی کدگذاری باز و محوری و گزینشی که در هر یک از این مراحل، کد یا کدهای الصاق شده باید داده‌های مرتبط با خود را به سطح اشباع برسانند و اشباع به پر شدن فضای یک مفهوم یا مقوله و عدم ظهور داده‌های جدید از آن اطلاق می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۳۹۸: ۲۳۰).

در این پژوهش ۲۸ زن (متاهل - مطلقه) ساکن بهارستان و دارای فرزند زیر ۱۲ سال مورد مصاحبه قرار گرفتند و بر اساس اشباع نظری مصاحبه‌ها متوقف شدند. به‌منظور اصل محرمانگی و رازداری اطلاعات مشارکت‌کنندگان با شماره‌های p1 تا p28 ثبت شده است (جدول شماره ۱). این اطلاعات از دی ۱۴۰۱ لغایت بهمن ۱۴۰۲ جمع‌آوری شده و پاسخگویان قبل از شروع مصاحبه کاملاً از جریان تحقیق آگاه شده و هر مصاحبه ۱٫۵ الی ۲ ساعت زمان به خود اختصاص داده و بعضاً به‌منظور فهم ابهام‌ها، تماس‌ها و ارتباط‌ها با آنها تا مدت‌ها ادامه داشته است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان

| شماره | سن | وضعیت تاهل | تحصیلات | شغل | شماره | سن | وضعیت تاهل | تحصیلات | شغل |
|-------|----|------------|----------|--------------|-------|----|------------|----------|----------------|
| p1 | ۴۲ | متاهل | دیپلم | راننده | p15 | ۳۲ | مطلقه | دیپلم | کار در فروشگاه |
| p2 | ۳۰ | مطلقه | سیکل | خدمتگذار | p16 | ۳۰ | مطلقه | دیپلم | خدمتگذار |
| p3 | ۳۷ | متاهل | دبیرستان | خانه‌دار | p17 | ۲۸ | متاهل | دبیرستان | کارگر ورزشگاه |
| p4 | ۳۰ | مطلقه | دیپلم | کارگر تولیدی | p18 | ۳۳ | متاهل | دبیرستان | باشگاه ورزشی |
| p5 | ۲۸ | متاهل | دبیرستان | کارگر تولیدی | p19 | ۴۰ | متاهل | دیپلم | منشی |

| شماره | سن | وضعیت تأهل | تحصیلات | شغل | شماره | سن | وضعیت تأهل | تحصیلات | شغل |
|-------|----|---------------|---------|-------------|-------|----|---------------|-----------|----------|
| p6 | ۳۳ | متأهل | دیرستان | خانه‌دار | p20 | ۳۰ | متأهل | دیپلم | خدمتگذار |
| p7 | ۴۳ | متأهل | دیپلم | کارمند | p21 | ۳۸ | متأهل | دیپلم | خانه‌دار |
| p8 | ۳۳ | متأهل | دیپلم | خانه‌دار | p22 | ۴۱ | متأهل | سیکل | خانه‌دار |
| p9 | ۳۰ | متأهل | لیسانس | خانه‌دار | p23 | ۴۱ | متأهل | دیپلم | کارمند |
| p10 | ۴۱ | مطلقه | ابتدائی | مستمری‌بگیر | p24 | ۳۳ | متأهل | دیپلم | خانه‌دار |
| p11 | ۳۳ | متأهل | ابتدائی | نت ورکر | p25 | ۳۸ | متأهل | فوق‌دیپلم | خانه‌دار |
| p12 | ۴۳ | متأهل | لیسانس | کارمند | p26 | ۴۳ | متأهل | دیپلم | آرایشگر |
| p13 | ۳۲ | متأهل | دیپلم | کارمند | p27 | ۴۱ | متأهل | سیکل | خانه‌دار |
| p14 | ۳۸ | متأهل | دیپلم | خانه‌دار | p28 | ۴۰ | متأهل | دانشجو | کارمند |

هر مصاحبه با سؤال کلی خوشی یعنی چه و چگونه آن را تجربه می‌کنید؟ شروع شده و در ادامه سؤالات خاص خود را داشته که در جریان آن شکل می‌گیرد. این سؤالات به تناسب وضعیت مشارکت‌کننده و روایتی که مطرح می‌کند شکل می‌گیرد تا به واسطه سؤالات زوایای پنهان روایت یا ناگفته‌های روایت مجال ابراز پیدا کنند.

بعد از کدگذاری اولیه، کدگذاری محوری انجام شد که در آن مقوله‌ها در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و نظریه در این مرحله ساخته شد. برقراری پیوند بین یک مقوله و مقولات فرعی‌اش مستلزم بکار بردن «مدل پارادایمی»^۱ است؛ که شامل شرایط علی^۲، پدیده^۳، زمینه^۴، شرایط مداخله‌گر^۵، راهبردهای عمل/تعامل^۶ و پیامدها^۷ است. به اعتقاد اشتراوس و کوربین، کاربرد این

1. Paradigm model
2. Causal condition
3. phenomenon
4. context
5. Intervening condition
6. Action/interaction strategies
7. consequences

مدل، پژوهشگر را قادر می‌سازد تا درباره‌ی داده‌ها به‌طور منظم بیاندهد و آنها را به هم مرتبط کند (ازکیا و ایمانی ۱۳۹۰: ۹۶). در تحقیق حاضر پس از استخراج داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها چهار مقوله به عنوان مقولات اصلی تشریح و در قالب مدل پارادایمی «خوشی به عنوان شور جمعی در مناسک تعاملی» پیاده شد؛ و درنهایت در مرحله کدگذاری انتخابی مقوله مرکزی بر اساس مدل‌های ارائه‌شده بیان گردید.

برای کسب اطمینان از اعتبار تحقیق تلاش شده تا دامنه وسیعی از مشارکت‌کنندگان انتخاب شوند و ۴ مصاحبه به دلیل دادن پاسخ‌های تکراری و عدم اختصاص زمان کافی حذف شده‌اند. تلاش شده با بحث‌های فراوان و مقایسه بین یافته‌ها و شرح هریک از مفاهیم با توضیحات مفصل از نظریه‌های جامعه‌شناسی احساسات در کنار نقل قول‌های مستقیم افراد مفاهیم معرفی شوند. اعتبار یافته‌ها با تأیید شرکت‌کنندگان در تحقیق به دست آمد.

درعین حال با ارائه این جزئیات به اساتید به عنوان متخصصین این حوزه، تأیید تخصصی اعتبار پژوهش نیز دریافت گردیده و از نظریات اصلاحی ایشان استفاده شده است. فرایند کدگذاری و چگونگی استخراج گزاره‌های نظری نیز با مشارکت دو داور که جامعه مورد مطالعه را می‌شناختند و هم دانشجوی علوم اجتماعی بودند مورد بازبینی و نقد قرار گرفته است.

۵. یافته‌های پژوهش

در ادامه مقوله‌ها و مضامین حاصل از پژوهش و درنهایت مدل حاصل از پژوهش ارائه شده است.

۵-۱. شرایط علی

الف- عادت واره رنج کشیدن: اولین عامل تأثیرگذار بر این تجربه خوشی عادت واره رنج کشیدن است. در تحقیق حاضر جامعه‌ای مطالعه شده است که پر از رنج فقر، گرسنگی، اعتیاد و... بوده است. به نظر می‌رسد تمایل ما به رنج و رنج کشیدن به بخشی از میراث ما و عادت واره فرهنگی ما تبدیل شده است و در کنش‌ها افراد، اغلب به دنبال خلق و روایت تجربه رنج کشیدن هستند.

«من دست خودم نیست غصه همه رو می‌خورم. مثلاً بچه بزرگ داداشم من شعلش ضعیف یک بنائی که خودش دیسک کمر داره الان پسرش چند وقت از باباش گوشی جدید می‌خواهد داداشم نمی‌تواند تهیه کند من آدمی‌ام که غصه این چیزها رو می‌خورم» (P22، متولد ۱۳۶۱، خانه‌دار).

ولی این عادت واره چگونه شکل می‌گیرد؟ درک احساس بدون شناخت چگونه ممکن است؟ هر زمان که بین ارگانیزم و محیط تعامل رخ می‌دهد. بازنمایی‌های دنیای بیرونی باعث تعدیلاتی در بدن می‌شود و این تعدیلات در بدن نه در شکل شناخت بلکه در شکل احساسات ثبت می‌شود (Damasio, 1994:230) ما با یک ماشین از سازه‌های عصبی متولد شده‌ایم که از طریق آن یاد می‌گیریم در پاسخ به محیط اجتماعی مان از طریق احساسات اولیه مان پاسخ دهیم (Turner, 2000:1387) ذهن‌ها دست به استنتاج می‌زنند و چیزهایی را که در آینده رخ می‌دهند را می‌سازند و روند یادگرفتن به ما می‌گوید که ما باید چه اهدافی را دنبال کنیم (Summers-ef-ler, 2004:279) و رنج کشیدن یک نوع تطبیق سیستم ذهنی با محیط است و افراد طی مکانیزم یادگیری و تجربیات زندگی به این نتیجه رسیدن که با این رفتارها احتمال بیشتری برای دستیابی به اهداف هستند و سناریوهای زندگی را بر پایه رنج و نمایش رنج تنظیم می‌کنند. روایت‌های رنج‌های زندگی و تعقیب و پیگیری رنج‌های دیگران و روایت آنها بخشی از تمایلات جامعه کنونی ما را تشکیل می‌دهد که ما را به ارائه تعریفی سلبی از خوشی سوق داده است که خوشی زمانی است که ما رنج را تجربه نمی‌کنیم.

ب- نمادهای معنادار (تجدید خاطرات): دومین عامل وجود نمادهای معنادار در قالب تجدید خاطرات است. نمادها نقش مهمی را در زندگی ما بازی می‌کنند که افراد طی فرایند اجتماعی شدن این معناهای نمادین را فرامی‌گیرند. طی این فرایند یک شبکه یا ساختار تعاملی از نمادهای معنادار شکل می‌گیرد که این ساختار با محیط زندگی، بدن و فهم فرد از خود و نقش‌های خود و جامعه مرتبط شده است (Collins, 2004). بحث می‌کند که نمادها در بین شبکه‌ها به واسطه تلاش کنش‌گران برای مطابقت با سرمایه فرهنگی به منظور تسهیل در زنجیره مناسک تعاملی برای تولید انرژی احساسی در گردش قرار می‌گیرد و پخش می‌شوند. این نمادها به آهستگی تغییر می‌کنند و تاریخ آن تعامل را نشان می‌دهند. این نمادها از محیط به پاسخ‌ها و واکنش‌های بدنی متصل می‌شوند و به عنوان نشانگرهای بدنی ذخیره می‌شوند و این نشانگرها، شبکه‌ها و حلقه‌ها را ایجاد می‌کنند (Damasio, 1994:155) به نقل از (Turner, 2006:143). وقتی که ما دوباره با آن نماد مواجه می‌شویم یا در جهان واقعی یا در ذهنمان این نماد، ارتباطات عصبی را فعال می‌کند که باعث می‌شود که ما حس کنیم که انگار در حال تجربه کردن دوباره آن تعامل بین بدنمان و محیطمان هستیم که معنا دهی به آن نماد را ایجاد کرده است. در صورت خوشایند بودن آن را تکرار و در صورتی که انرژی احساسی در بر نداشته باشد از آن امتناع می‌ورزیم. در مصاحبات انجام شده نمادهای مختلفی مانند، پدر، عشق، فرزند، خانواده و. معرفی شده‌اند که تمامی زندگی

فرد را تحت الاشعاع خود قرار داد و چهارچوب ذهنی ثابتی را در فرد را برای اتخاذ استراتژی‌های زندگی روزمره تعیین می‌کنند.

«خوشی من آسایش و آرامش و لبخند بچه هام و بعد همسرم و خانواده‌ام. اینکه بدانم خانواده‌ام خوشن خیالم راحت میشه اینکه پدر و مادرم راحت دارن زندگی می‌کنن تو زندگی شون سختی نمی‌کشن این برای من یک خوشی بزرگ» (P22، متولد ۱۳۶۱، خانه‌دار).

ولی اگر ما در افراد تنها این انگیزه را در نظر بگیریم که تنها در پی تجربه انسجام اجتماعی هستند. در آن صورت وقتی که تلاش می‌کنیم که روابط قدرت، تغییر و تضاد را تبیین کنیم این انسجام را از دست می‌دهیم.

«چرا من باید همه را از خودم راضی نگه‌دارم چرا باید روی ارزش‌های خودم پا بگذارم. چرا باید باج بدهی؟ سواری بدهی؟ اول ارزش‌های خودت مهم است. به ما فقط ایثار فداکاری و یاد دادن که خیلی خوب ولی تو زمانی ایثار ارزش داره که خودت را رد نکنی اول خانه خودت رو آباد کن. من به خودم امسال قول دادم که خیلی به گفته‌های دیگران اهمیت ندهم» (P9، متولد ۱۳۷۲، خانه‌دار).

بنابراین به سومین عامل تأثیرگذار در تجربه احساسی جمعی در تعامل مناسکی که تعالی خود است می‌رسیم بدین ترتیب که مردم فایده‌مند هستند. آنها به هزینه و سودشان از خروجی و نتایج مختلف وزن می‌دهند و بر اساس آن دست به کنش‌هایی می‌زنند که بیشترین دستاورد شخصی را برای آنها به همراه داشته باشد. در این صورت تعالی خود در اولویت قرار می‌گیرد (آرون، ۲۰۰۰: ۱۱۰). آرون پیشنهاد می‌دهد که مردم می‌توانند خودشان را از طریق تأثیرات اجتماعی، فیزیکی و هویت بدنی و اجتماعی تعالی ببخشند. مثلاً بودن در حد نهایی بیشترین قدرت سلسله‌مراتب تعاملی بیشترین انرژی احساسی را تولید می‌کند علاوه بر این وقتی که مردم حس می‌کنند که خود، تعاملاتی منسجم را گسترش می‌دهند و با مشارکت کردن مردم در درون روابط نزدیک یعنی در یک مناسک یا هویت اجتماعی که در آن مشارکت می‌کنند آنها درعین حال که هویت بدنی و اجتماعی‌شان را تعالی می‌بخشند، افزایش انرژی احساسی را نیز تجربه می‌کنند (Summers-ef- (fler, 2004: 280-281).

«الان دخترم ۱۵ ساله ش ۲ تا ۳ هفته پیش خواستگار داشت باباش فهمید میگه من اله می‌کنم بله می‌کنم. بهش گفتم تو اصلاً حرف نمی‌زنی اصلاً به تو ربطی نداره من خودم اینها رو بزرگ کردم» (P3، متولد ۱۳۶۵، خانه‌دار).

۵-۲. شرایط مداخله‌گر

فکر کردن، فراموشی و رؤیابافی به عنوان عنصر مداخله‌گر بر این عوامل تعریف شده است. در فکر کردن افراد در قالب یک طیف از یک سو با فرار از تفکر در قالب بی خیال شدن و فراموشی خوشی را تجربه می‌کردند و در طیف مقابل با تمرکز شدید بر روی یک وظیفه کاری یا رؤیابافی و تخیل آرزوهای زندگی لحظات خوش را برای خود رقم می‌زنند.

«گاهی آهنگ می‌گذارم فکر می‌کنم که ماشین خریدم سوار ماشین می‌شم گاز می‌دهم

(می‌خندد) کلاً تو رؤیا هام خوشم» (P2، متولد ۱۳۷۲، خدمتگزار).

برگزاری مناسب جمعی منجر به شکل‌گیری یکسری مفاهیم جمعی می‌شود (Collins, 2004) استدلال می‌کند که مردم در کنش‌ها به شکل عادت وارانه‌ای^۱ پیش می‌روند و این مفاهیم جمعی را به کار می‌برد تا اینکه این کنشگر در طی کنش‌ها با مانعی روبرو می‌شود، یعنی زمانی که عادت‌ها رد^۲ می‌شود در این هنگام تفکر آگاهانه^۳ آغاز می‌شود. کالینز استدلال می‌کند که این تفکر نیز محصول موقعیت شبکه‌ای فرد است. این شبکه‌ها هستند که میزان دسترسی فرد به نمادها و هم‌سطح انرژی احساسی فرد را تعیین می‌کنند چراکه برای انسجام قابلیت‌های نمادین بازنمایی شده در موقعیت شبکه به سطح بالای انرژی احساسی نیاز است (Collins, 2004) به نقل از (Turner, 2006: 143).

بنابراین افرادی که در موقعیت شبکه به نمادها دسترسی کمتری دارند یا از سطح انرژی احساسی کمتری برخوردارند نمی‌توانند نمادهای بازنمایی شده حاصل تفکر فردی خود را در درون شبکه منسجم کرده و به حاشیه شبکه رانده می‌شوند. بنابراین تفکر افراد در درون شبکه‌هایی که افراد در آن حضور دارند شکل می‌گیرند (Collins, 2004). افراد در این فرایند درونی تفکر از نمادهایی که در شبکه‌های بیرونی آنها در گردش قرار دارند استفاده می‌کنند. نه تنها محتوای نمادین شبکه‌ها، بلکه تراکم و تنوع و تشکیلات شبکه‌ها نیز بر الگوهای تفکر ما تأثیر می‌گذارند. شبکه‌های بیرونی آزادتر^۴ و متنوع‌تر، تفکر انتزاعی‌تر^۵ و نسبی‌گرایانه تری را ایجاد می‌کنند و شبکه‌های بیرونی متراکم‌تر و یکدست‌تر تفکر تنگ‌نظرانه‌تر^۶ (بسته‌تر) و عینی‌تر را ایجاد می‌کنند (Collins, 2004).

1. habitually
2. fail
3. Conscious thinking
4. looser
5. Abstract thinking
6. narrower

«من اصلاً موافق صیغه نیستم. الان دوستم با یک آقای صیغه شده شوهرش معتاد بوده و لش کرد با این اقا صیغه شده که دخترش رو نگه داره میگه احساس آرامش می کند ولی من اگر دختر داشتم یک دقیقه هم با هیچ مردی حرف نمی زدم چه برسه صیغه بشم پسر دارم امنیت ندارم چه برسه به دختر انهم صیغه نه به کاره نه به داره» (P2، متولد ۱۳۷۲، خدمتگزار).

افراد به هنگام فکر کردن دست به مفهوم سازی به شکلی خاص و منحصر به فرد می زنند و این بخشی اجتناب ناپذیر در کنش هاست. دور کیم ارتباط بین این مفاهیم جمعی (مبتنی بر مناسک) با پویایی های فردی (مبتنی بر خود) را تصدیق می کند. او بیان می کند که زمانی که این مفاهیم جمعی درونی شدند این مفاهیم تمایل دارند که فردی سازی شوند و افراد هم نقشی را در انتخاب کردن مفاهیم مرتبط بازی می کنند و بنابراین در طی زمان یک شخصیت و یک فرد، یک منبع مقتدری از کنش را ایجاد می کند (Durkheim, 1995) به نقل از (Turner, 2006: 141).

«به نظرم خوشی یک احساس درونی که به هنگام تجربه ما آن را نمی فهمیم خیلی بهش فکر می کنم من بعید می دانم که ما افسرده بشیم چون معاشرتی هستیم» (P19، متولد ۱۳۶۲، منشی).

۳-۵. شرایط زمینه ای

خوشی در قالب مفهوم انرژی احساسی جمعی در بستر و زمینه بدن ها و شرایط محیطی شکل می گیرد. ما نمی توانیم خودمان را جدا از بدنمان تصور کنیم. بدن ما برای اینکه بتواند بقای ما را حفظ کند نیاز به شرایط محیطی مناسب برای برآورده کردن نیازهای اساسی مانند خوردن و آشامیدن و... دارد که در نهایت بتواند سلامتی و حداقل انرژی لازم برای کنش را فراهم کند.

«من ام اس دارم هر ۶ ماه یکبار کورتون می زنم که چشمم کور نشه فکر می کنم اگر یک روز خوب بشم دیگر هیچ مشکلی تو زندگی ام ندارم» (P25، متولد ۱۳۶۴، خانه دار).

۴-۵. راهبردها

راهبردهای تجربه انرژی احساسی جمعی را می توان حس کردن خوشی (در خود- در قالب انرژی احساسی) و زمینه مند کردن خوشی (در اجتماع و فرهنگ- در قالب شور جمعی) معرفی کرد. این راهبردها نه به عنوان یک ساختار ثابت بلکه به شکل یک پروسه و روند عمل می کنند. در یکی فرهنگ به عنوان نیروی اساسی در سازمان دهی روند تجربه خوشی هستند و در دیگری

حرکت نمادها در بین تعاملات چهره به چهره بین خود و دیگر افراد جامعه شکل می‌گیرد و کنشگر در بین این دو راهبرد در تلاشی مداوم در پی اتخاذ استراتژی‌ها و کنش‌ها در جهت به حداکثر رساندن و تجربه انرژی احساسی است.

فرهنگ نمی‌توانند به‌آسانی از فرد جدا شود (Dimasio, 1997). نمادهایی که یک فرهنگ را تشکیل می‌دهند موجودیت خود را از طریق افرادی به دست می‌آورند که ایجادکننده، ارجاع دهنده و تعدیل‌کننده آن نمادها به عنوان بخشی از استراتژی‌های کنش‌هایشان در جهت تعالی خود و جستجو در جهت کسب انرژی احساسی خود هستند (Schaller, 2001: 89). افراد برای تعامل نیازمند نمادها هستند و افرادی که به شکل روتینی با یکدیگر تعامل می‌کنند می‌توانند در مورد چشم‌اندازها، عقاید و رفتارها با یکدیگر صحبت می‌کنند و در این ارتباطات نمادها تا جایی که افراد بتوانند با استفاده از این نمادها در تحقق اهداف در تعاملشان رضایت حاصل کنند در ارتباطات مورد استفاده قرار می‌گیرند. ولی هیچ نماد یا الگوی معنا دهنده‌ای در شخص به شکل مستقیمی قرار داده نمی‌شود. فرهنگ تنها را رسیدن این نمادها به درون شخص به عنوان ابزاری برای حل کردن مشکلات است (Gopnik & Meltzoff, 1997). ما با یکدیگر در مورد محتوای تاریخ شخصی‌مان فکر می‌کنیم، گفتگو می‌کنیم و در طی آن نه تنها نقطه نظرات دنیای فردی‌مان را شکل می‌دهیم بلکه در سطح فرهنگی با یکدیگر منسجم می‌شویم. (Summers-effler, 2004: 302).

«من خیلی لذت می‌برم که در کنار خانواده‌ام باشم وقتی کنار همیم احساس می‌کنم زمان نمی‌گذرد». (P11، متولد ۱۳۶۹، خانه‌دار).

افراد به عنوان جستجوگران انرژی احساسی در محیط‌های خاص با یکدیگر تعامل می‌کنند و نمادها با کاربرد و استفاده آنها مورد تعدیل واقع می‌شود و طی تعدیل و بازنمایی آن نمادها به تاریخ بزرگ‌تر آن نماد متصل شده و پیوند برقرار می‌کند. به عبارتی این ابعاد زمینه مند کننده خود به‌طور مداوم از فرهنگ بزرگ‌تر فراخوانده می‌شود اما استفاده‌اش از فرهنگ مشروط به پیامدهای احساسی ساختاری دارد که از تعاملات چهره به چهره در خود حاصل می‌شود.

۵-۵. پیامدها

بازاندیشی فردی یا گروهی: الف پیامدهای خوشی را می‌توان در قالب شکل‌گیری استراتژی‌های پیشرو و مقاومتی بیان کرد. استراتژی پیشرو به شکل بازاندیشی (رفلکسیویته) در سطح فردی یا گروهی به عنوان جستجوگران انرژی احساسی در پی ایجاد کنش‌های جدید برای تجربه کردن انرژی احساسی جمعی یا فردی می‌باشند و این جامعه است که برای کنشگران امکان تجربه هر

یک از آنها را فراهم می‌کند در جامعه‌ای که شبکه‌های اجتماعی ثابت و متراکم هستند و افراد به دقت با گروه‌ها به عنوان یک تمامیت مشخص می‌شوند انگیزه برای به حداکثر رساندن انرژی احساسی در سطح جمعی متمرکز است و استراتژی‌ها برای رسیدن به سطح بالاتر انرژی احساسی در سطح گروهی رخ می‌دهد در مقابل در دنیایی که افراد در قطب و مرکز دنیای تعاملی خودشان قرار دارند و افراد در آن نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کنند فرد تمام تلاش خود را می‌کند تا با اتخاذ استراتژی‌های مختلف انرژی احساسی خود را به حداکثر برساند در این شرایط بازاندیشی در سطح فردی متمرکز می‌شود و افراد دارای حس قوی به خودشان به عنوان یک فرد هستند و خود به عنوان یک نماد تقدس یافته تبدیل می‌شود (Summers-effler, 2004: 304).

«تاقبل از استقلال مالی من عزت نفس نداشتم اولویت همش بچه هام و شوهرم بود نه خودم برای خودم ارزش قائل نمی‌شدم. الان نسبت به قبل نسبت به خودم احساس مسئولیت می‌کنم. من با پولم خرید خونه نمی‌کنم پول درآمدم را جدا برای خودم و بچه‌ها خرید می‌کنم هر چی دوست دارم می‌خرم این حس خوبی بهم می‌دهد از وقتی استقلال مالی دارم آدم دیگه ای شدم.» (P11، متولد ۱۳۶۹، نت ورکر).

استراتژی‌های مقاومتی: در مقابل گاهی افراد استراتژی‌های مقاومتی را اتخاذ می‌کنند که در جهت حفظ حداقل انرژی احساسی موجود است. مردم تلاش می‌کنند از دست رفتن انرژی احساسی را به حداقل برسانند (Summers-effler, 2002). تلاش برای مأنوس شدن با محیط جدید حتی اگر به وضوح محیط جدید سالم‌تر باشد نیازمند صرف و هزینه انرژی است و این ریسک و خطری برای انرژی احساسی است برای آن کسی که دارای حداقل انرژی احساسی در دسترس است که بتواند از عهده آن بربیاید. زندگی به آنها آموزش داده که آنها دارای تعداد کمی گزینه بهتر هستند. این امر می‌تواند در سطح فردی (خود) اتفاق بیفتد ولی در سطح اجتماعی و سطح گروهی این پدیده هم‌صدا با مفهوم تحت ستم واقع‌شده و مظلوم تبیین می‌شود. ما می‌توانیم پیش بینی کنیم که این استراتژی‌های مقاومتی در محیط‌هایی که شکل فراوان رخ می‌دهد که به لحاظ اجتماعی بی‌نظم و پر از هرج و مرج هستند (مانند زندگی شهری و...) که در این محیط‌ها مردم ممکن است به احتمال بیشتر تعاملات را به حداقل برسانند تا بدین شیوه اضطراب اجتماعی یا امکان‌های ناشناخته برای کسب یا از دست دادن انرژی احساسی را جبران کنند. در چنین شرایطی افراد ممکن است انتخاب کند که بیشتر در خانه بمانند و فقط به موزیک گوش دهد یا کتابی بخواند به جای اینکه تعاملات اجتماعی پرریسکی داشته باشد که پیامدهای آنها را نمی‌تواند

پیش‌بینی کند (Summers-effler, 2004: 238).

«خوشی‌های ما بیشتر تو خانه است کنار هم کنار هم مگه ببرمشان بیرون یک پارک نزدیک خونه» (p8، متولد ۱۳۶۵، خانه‌دار).

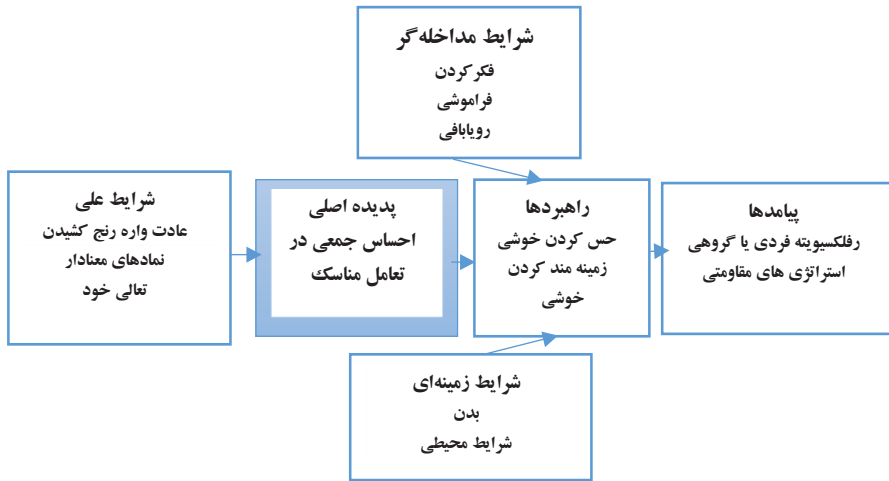
استراتژی‌های مقاومتی پایه و اساس رفتارهای خود تخریبی هستند. این استراتژی‌ها تمایل دارد که تمرکز کمی را روی خود داشته باشد و این تمرکز کم قابلیت اتخاذ تغییرات زیرکانه در زمینه‌های مختلف را تضعیف می‌کند. در این حالت زمانی که بازنمایی‌های دیگران بر گفتگوهای درونی فرد مسلط می‌شود (باختن طرف ضعیف‌تر)، بازاندیشی حذف می‌شود و این امر قابلیت فرد را برای اینکه تمام استراتژی‌های ممکن کنش به فکرش خطور کند را محدود می‌کند. این استراتژی‌های مقاومتی اغلب از فقدان انتخاب‌های مثبت شکل می‌گیرد و آن‌هایی که تعداد زیادی فرصت‌های دستیابی به انرژی احساسی از آنها دریغ شده بیشترین احتمال را دارد که استراتژی‌های مقاومتی را اتخاذ کنند. (Summers-effler, 2002 به نقل (Turner, 2006: 144).

«به خاطر آبروم به خاطر بچه هام ماندم بعد ابوالفضل شد الان ۱۰ سالش خلاصه بعدش فاطمه به دنیا آمد الان ۷ سالش کلاس اول ابتدائی الان ۴ تا بچه دارم توی یک خانه ۲۰ متری شش نفرتوش زندگی می‌کنیم هیچی نداریم» (p3، متولد ۱۳۶۵، خانه‌دار).

۱۹۰

۵-۶. مقوله هسته: خوشی به مثابه احساسی جمعی در تعامل مناسکی

در مجموع می‌توان خوشی با عنوان تجربه انرژی احساسی جمعی در تعامل مناسکی را این‌چنین تعریف کرد که؛ خوشی به شکل فیزیکی در بدن‌های افراد (مانند خندیدن، زیباتر شدن، رقصیدن و...) به شکل موقتی و ناپایدار مورد تجربه قرار می‌گیرد. این تجربه امری جمعی است که بر مناسک مبتنی شده و بین فردی است. واقعیت‌های اجتماعی که در طی این تعاملات اجتماعی میان افراد شکل می‌گیرند در قالب نمادها در ذهن افراد ذخیره می‌شوند. سرگذشت‌های شخصی و زنجیره مناسک تعاملی در بستر زمان و مکان‌های مختلف به فرد آموزش می‌دهد که از چه میزان ذخیره انرژی احساسی برخوردارند و چگونه آن را تجربه کنند یا مانع فرسایش آن شوند. تاریخ تجربیات تعاملی فرد را به سوی اتخاذ استراتژی‌های مقاومتی و یا استراتژی‌های پیشرو خواهد برد ولی آنچه تجربه احساس خوشی را به صورت امری منحصربه‌فرد و بی نظیر تبدیل می‌کند فارغ از آگاهی و شناخت بودن آن به هنگام تجربه است و تمامی ارزیابی‌ها و اتخاذ راهبردها در مرحله بعد از تجربه خوشی و با ارزیابی‌های ذهنی کنشگر شکل می‌گیرد که به عنوان یک راهبرد تبدیل به یک سبک زندگی می‌شود که در برابر تغییر مقاومت می‌کند و تنها زمانی تغییر می‌کند که مسئله‌ساز می‌شود.



شکل ۱. الگوی پارادایمی مدل نهایی خوشی به مثابه انرژی احساسی جمعی در تعامل مناسکی

۱۹۱

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن سؤالات و اهداف تحقیق داده‌های این پژوهش حاصل از مصاحبه عمیق با ۲۸ زن متأهل و مطلقه ساکن منطقه بهارستان بوده است که با انجام مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی در مجموع چهار مقوله اصلی ۳۱ مقوله فرعی و ۲۷۱ مفهوم استخراج شد و در نهایت ارتباط این مقولات با مفاهیم و خرده مقولات آن در چهارچوب مدل پارادایمی طراحی و بازنگری شد. خوشی به مثابه رنج نکشیدن، خوشی به مثابه فراموشی و بی‌خیالی و خوشی به مثابه شور جمعی مقولات مهمی بود که استخراج شد و در نهایت ما را به سوی تعریف خوشی تحت عنوان تجربه «احساسی جمعی در تعامل مناسکی» سوق داد.

از نظر ترنر^۱ نیازهای اساسی انسان‌ها شامل نیاز به تأیید خود^۲، نیاز به کسب بازده از مبادله سودآور^۳، نیاز به شمول^۴ گروهی، نیاز به اعتماد^۵ و نیاز به راستینگی^۶ است. ولی به نظر می‌رسد تأکید ترنر بیشتر بر انسجام اجتماعی و خودسازگاری برای کسب احساسات مثبت در کنش‌ها

۱. ترنر این نیازها را در تحلیل احساس اضطراب مورد بررسی قرار داده است.

2. Needs to verify self
3. Needs to have profitable exchange payoffs
4. inclusion
5. Needs for trust
6. facticity

بوده است. کالینز با نظریه نظم تعاملی در جهت به حداکثر رساندن انرژی احساسی هدف ما را از کنش مشخص می‌کند، در حالی که آرون با نظریه تعالی خود استراتژی‌های افراد برای دستیابی به انرژی احساسی را شرح می‌دهد.

انرژی احساسی حالت احساسی بادوام در درون فرد است و تاریخ تعاملات فرد را منعکس می‌کنند. این انرژی احساسی از دو منبع جذب می‌شود اول تجربه انسجامی که موقعیت گروهی و پایگاه فرد را منعکس می‌کند و دوم بودن در یک جایگاه اقتداری بالاتر که از یک تعامل سلسله‌مراتبی شکل می‌گیرد. اگر یکی از این دو از تعامل خارج شده یا به حاشیه رانده شود فرد انرژی احساسی خود را از دست خواهد داد (Collins, 1990, 1998). این انرژی احساسی به شکل فیزیکی در بدن‌های فرد مورد تجربه قرار می‌گیرد و واقعیت‌های اجتماعی که طی تعاملات میان افراد شکل می‌گیرند را در قالب نمادها نشانه‌گذاری می‌کند. داستان زندگی هر فرد تاریخی است که طی زمان به فرد در آموزش می‌دهد که در قالب چه کنش‌هایی سطح انرژی را بسازند یا از هدر رفتن آن جلوگیری کنند. تاریخ تجربیات، افراد را به سوی الگوهای انسجام و یا توسعه قدرت و اقتدار و یا ترکیبی از آنها پیش می‌برد. مردم انواعی از مناسک تعاملی را ترجیح می‌دهند که بیشترین موفقیت را در گذشته برای آنها به همراه داشته است. در عین حال تجربه خوشی در زمان، در سطح پایین آگاهی و فراموشی محض قرار دارد.

چارچیلمتن خانواده را به عنوان هسته اصلی تجربه خوشی معرفی کرده است (Churchill, 2007). در حالی که در جامعه ایرانی افراد از خوشی‌های خارج از چهارچوب خانواده و محیط‌های شغلی و دوستی‌ها هم یاد می‌کنند. پس این مفهوم نمی‌تواند هسته این نظریه را تشکیل دهد. استراتژی‌های مقاومتی در هر دو تحقیق به شکل بارزی سیاست‌های ماندن در خانه و کنش در یک فضای محدود زمانی و مکانی را ایجاد کرده است. در زمینه شرایط محیطی، شرایط اقتصادی، در دسترس نبودن امکانات رفاهی و ساعت‌های طولانی کار طبقات فقیر آمریکا و حاشیه‌نشینان تهران را در یک گروه قرار می‌دهد. در هر دو تحقیق شبکه‌های خانوادگی و معاشرت با خانواده گسترده به عنوان راهبرد خوشی معرفی گردیده و سلامتی خود و اعضا خانواده و سن و جنسیت فرزندان نیز در هر دو تحقیق به عنوان شرایط محیطی تأثیرگذار بر اتخاذ راهبردهای خوشی بوده است و به رغم تفاوت‌های فرهنگی در هر دو تحقیق شرایط محیطی و بدنی بر تجربه خوشی تأثیرگذار بوده‌اند. از نظر پودیلچاک تسطیع نابرابری‌ها جزء مؤلفه‌های اصلی خوشی است در حالی که در ایران تعالی خود و پیشرفت و کسب اقتدار در سلسله‌مراتب اجتماعی به عنوان عامل تأثیرگذار تجربیات خوش معرفی شده است. در جامعه مورد مطالعه برخلاف نظر پودیلچاک خوشی امری غیر اخلاقی

نبوده و افراد در صورت ارتکاب اعمال خوش غیر اخلاقی در قالب پنهان کاری و نمایش اخلاق در پی حفظ اعتبار و آبروی اجتماعی خود بوده‌اند. در این جامعه نیز خوشی امری اجتماعی بوده که منجر به شکل‌گیری پیوندهای عمیق دل‌بستگی و وابستگی میان افراد و تجربه احساس غم در صورت از دست رفتن این پیوندها می‌شود. ولی به نظر می‌رسد که او در تعریف خوشی نقش خود و سوژه را چندان مورد توجه قرار نداده و تنها بر تجربه جمعی خوشی متمرکز شده است.

بلیث و حسن‌زاحل برنامه‌نویسان بازی‌های کامپیوتری بودند که با تأکید دوباره بر شرایط محیطی تأیید می‌کنند که خوشی وابسته به شرایط کنش است. آن دو چهار دو گانه را در دو انتهای چهار طیف به عنوان ویژگی‌های خوشی معرفی می‌کنند. حواس‌پرستی و شیفتگی و جذب شدن هر دو به عنوان حالت‌های مختلف تفکر از عناصر مداخله‌گری است که در جامعه مورد مطالعه بر تجربه خوشی تأثیر می‌گذارند. تجربیات خوش افراد حاصل همسو شدن نمادهای معنادار زندگی با کنش‌ها بوده و اموری پیش پا افتاده از سوی افراد تلقی نمی‌شدند. در عین حال در تعریف خوشی به عنوان بی‌خیالی می‌توان انواع کنش‌های پیش پا افتاده را نیز در این جامعه نشان داد. تکرار و پیشرفت در تجربه خوشی می‌توان با مفهوم نظم تعاملی و تعالی خود و تجربه امری منحصر به فرد و عالی به عنوان زمینه تجربه بعدی بیان داشت که در مصاحبه‌ها اظهار شده است. نمایش زیبایی و میل به درک زیبایی نیز در تجربیات خوش زنان از زیبایی خود به دفعات بیان شده است.

فینچام در تعریف خود، خوشی را امری موقتی و زودگذر معرفی می‌کند و تأثیرگذاری عامل زمان در طی تحقیق نشان داده شده است. انحراف از هنجارها و تخلف و سرپیچی در بازی قدرت و تأثیر آن بر خوشی در جامعه فوق به شکل کمتری بوده و روحیه تسلیم‌پذیری و کاری نکردن و پذیرفتن شرایط در قالب استراتژی مقاومتی به پذیرش رنج و شرایط مذکور منتهی شده است. امری که تحت عنوان تعهد به کنش مطرح می‌شود و به‌طور موقتی تعلیق می‌شود، در تحقیق حاضر تحت عنوان نظام‌های معنادار تعریف شده که در قالب واقعیت‌های بین ذهنی ساخته شده و فرد هیچ‌گونه احساس کنترل و فشاری را از انجام آن کنش‌ها در خود حس نکرده و به واقعیت درون ذهنی آنها تبدیل شده است.

بنابراین خوشی امری جمعی است که حاصل دستیابی به نمادهای مشترک در قالب تجربیات احساسی است و تعاریف ما از خود در این درک ساختار نظام نمادین و معنایی به عنوان پایه‌ی کنش‌های فردی عمل می‌کند.

در مجموع با تعاریف ارائه شده در نظریات موجود و قیاس آنها با مصاحبه‌های انجام شده می‌توان ویژگی خوشی را به شرح ذیل ترسیم کرد:

• خوشی امری موقتی و زودگذر در عین حال مبنی بر گذشته‌نگری و آینده‌نگری و سناریوسازی است.

• خوشی امری بدنی و وابسته به شرایط محیطی است.

• خوشی تجربه نظام‌های نمادین معنادار و در قالب تجدید خاطرات است.

• خوشی امری اجتماعی و تعاملی و در عین حال مبتنی بر تعالی فردی است.

• در خوشی اجبار و کنترل و نظارت به حداقل می‌رسد.

• خوشی مبتنی بر فراموشی و حواس‌پرتی و بی‌خیال شدن از رنج‌های زندگی است.

• خوشی مبتنی بر یک کنشگر استراتژیست است که تاریخ زندگی خود را تجربه کرده و می‌سازد.

ماهیت زندگی ما را تبدیل به یک کنشگر استراتژیست می‌کند که به لحاظ فردی دارای اهداف، تخیلات، تلاش‌ها و انگیزه‌هاست و از سوی دیگر به واسطه نقش‌های اجتماعی، بدن و شرایط مکانی و زمانی که در آن بسر می‌برد از امکانات مختلفی در عرصه‌های مختلف کنشگری برخوردار است. کنشگر به جای تأثیرپذیری و تبعیت صرف از شرایط، این عرصه بیکران هستی را سرشار از قابلیت‌ها و امکانات مختلف برای تجربه کردن می‌بیند و با کسب قابلیت‌های مختلف حاصل از تعامل بین تاریخ گذشته و محیط جاری و اهداف درونی به شکل خلاقانه دست به کنش می‌زند و حسی از ظهور و زنده بوده و فردیتی خاص را در خود تجربه می‌کند.

تا زمانی که مغز یک کنشگر در سلامت به سر می‌برد قادر است که آینده کنش‌ها را پیش‌بینی کند و رفتار خود را به شکلی انطباق دهد که پیش‌بینی او را منعکس کند. در درون کنشگر خودی وجود دارد که دارای انگیزه اجتماعی و قابلیت تطبیق به شکل تکاملی است (Summers-effler, 2004:304). او با این انطباق در پی اتخاذ روش‌هایی جهت برآورده کردن اهداف انرژی احساسی است، که از دو طریق امکان‌پذیر است یکی کسب فضای اجتماعی بیشتر با گسترش شبکه‌های اجتماعی یا بالا بردن موقعیت اجتماعی و دیگری تجربه فردی انرژی احساسی در خود که با تجربه احساس اشتیاق، غرور یا اعتماد به نفس همراه است همان‌طور که گافمن خاطر نشان کرد این خود مقتدر است که به نماد تقدس یافته در جامعه مبدل می‌شود ولی لحظات خوش زندگی در زمان باز آشتی دادن بین خود و جامعه شکل می‌گیرد که حسی از شور جمعی جامعه و شوق فردی را همسو می‌کند. که سامرز افلر اصطلاح حس کردن و زمینه‌مند کردن خود را در مورد آن بکار می‌برد (Summers-effler, 2004:305).

در سطح کلان و در جامعه ساختارهای اجتماعی قدرتمند تلاش دارند که کنش گران را به سوی اهداف تعریف شده و موقعیت‌های اجتماعی مطلوب تلقی شده سوق دهند. این ساختارها و سیستم تعاملی کنش چهره به چهره به شکل فرهنگی نمادهایی را در دسترس افراد قرار می‌دهند و انتخاب‌های کنشگران را محدود می‌سازند. ساختار اجتماعی و فرهنگ در سطح کلان دارای قدرت تأثیرگذاری بر فرد است ولی با وجود احساسات، فرهنگ دیگر بازنمایی مجموعه‌ای از استراتژی‌های بیرونی و قوانین به اشتراک گذاشته شده برای افراد نیست. بلکه نمادهایی است که دارای معناداری احساسی بوده و بیشتر از مانیفست فرهنگی به اشتراک گذاشته در سطح کلان ریشه دارند (Dimaggio, 1997) و یک جامعه ساختاربندی شده که سطوح خود را محدود می‌کند نمی‌تواند از طریق پویایی‌های سازمانی به الگوهای کلان دسترسی به منابع مادی دست پیدا کند مگر اینکه محدودیت‌ها و زیر فشار قرار دادن و فشرده کردن تعاملات چهره به چهره و پیامدهای احساسی آن را در نظر بگیرد (Collons, 2000).

در این بین خود دارای جایگاهی است که تأثیرات و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی در آن ثبت می‌شوند و در عین حال توسط این ساختارها و شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. به عبارتی ساختارها و شبکه‌های اجتماعی، بدن و شرایط محیطی دارای ساختار کنشی متقابل هستند و زمانی که تجربه حس ظهور، قدرت انتخاب و کنشگری همسو با نمادهای جمعی قرار می‌گیرد احساس خوشی در فرد تجربه می‌شود.

به عبارتی همسو شدن تعالی خود و شور جمعی در قالب احساسی جمعی در تعامل مناسکی است که تجربیات خوش زندگی را رقم می‌زند. و باز آستی دادن بین خود و جامعه در قلب این تعریف قرار می‌گیرد.

منابع

- ◀ آخوند فیض، لیلا، و دکائی، و محمد سعید (۱۳۹۵). تحول معنای شادی در گذار دوره زندگی. پژوهشی در میان زنان شهر کرمان. برنامه‌ریزی و رفاه و توسعه اجتماعی، ۲۹(۷)۴۱-۱. doi:22054/qjssd.2016.7884
- ◀ بودریار، ژان (۱۳۸۶). اغوا. ترجمه قضایی، امین و حاتمی، مهران. تهران: نشر شعر پارس.
- ◀ اشتراوس، انسلم، و کوربین، جولیت (۱۳۹۸). مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای). ترجمه افشار، ابراهیم. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
- ◀ اووه، فلیک (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه جلیلی، هادی. تهران: نشر نی.
- ◀ بهمنی، سجاد (۱۳۹۷). مرور نظام‌مند مطالعات انجام‌شده در زمینه حاشیه‌نشینی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی ۷۱(۱۸). ۸۵-۱۳۳. doi: 10.29252/refahj.18.71.3
- ◀ حکیم، کاترین (۱۳۹۱). سرمایه جنسی و نقش آن در مناسبات قدرت جامعه. مترجم سرابی، ژیلا مرکز سیاست‌گذاری اجتماعی. مدرسه اقتصادی لندن.
- ◀ زیمل، جورج (۱۳۷۲). کلانشهر و حیات ذهنی. ترجمه ابازری، یوسف. نامه علوم اجتماعی ۳(۲)۶۶-۵۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ◀ سالدانا، جانی (۱۳۹۵). راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه گیویان، عبدالله. چاپ نخست. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ ساعد پناه، عادل، (۱۳۹۶). فراغت به مثابه مقاومت: مطالعه کیفی تجارب فراغتی جوانان شهر سنج، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان.
- ◀ ساعی، نیلوفر (۱۳۹۶). زندگی در حاشیه‌ی زندگی تأثیر چگونگی گذران اوقات فراغت در فرهنگ و زندگی شهری اجتماعی-۱۷(۶۶):۱۴۹-۱۸۴. doi:382415
- ◀ صادقی، رسول (۱۳۹۶). الگوی فضایی نابرابری توسعه در مناطق ۲۲ گانه کلان‌شهر تهران، رفاه اجتماعی، ۱۷(۶۶)۱۸۴-۱۴۹. doi: 1-56870-fa
- ◀ غلامی، احمد (۱۴۰۰) جامعه‌شناسی رنج. بررسی مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی رنج، چاپ نخست، تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- ◀ محجل، ندا، صوفیانی، محمود، و اصغری، محمد (۱۴۰۰) رابطه هستی‌شناختی سوژه بدنمند با جهان در پدیدارشناسی مرلوپونتی، پژوهش‌های هستی‌شناختی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، ۱۰(۲۰)۴۳۵-۴۵۲. Doi:10.22061/orj.2021.1672
- ◀ مختاری، مریم، و ملک محمدی، حکیمه (۱۳۹۶). هرزه‌نگاری و فراواقعیت مطالعه کیفی تجارب کاربران ایرانی در استفاده از محصولات هرزه‌نگاری، راهبرد فرهنگ، ۱۰(۳۸)۷۱-۹۹. Doi:149259/fa
- Armstrong, Thomas; Detweiler-Bedell, Brain, (2008) beauty as an emotion: the exhilarating prospect of mastering a challenging world, American psychology

association. 305-329, Doi:org/10.1037/a0012558.

➤ Babin, Barry J. William R Darden. and Mitch Griffin.(1994): “Work and/ or Fun: Measuring Hedonic and Utilitarian shopping Vluе. journal of consumer research , volume 20. Doi: org/stable/2489765.

➤ Bayat, Asef(2013): life as politics:how ordinary people change the middle east. stanford: stanford univercity press.

➤ Bengoechea, Enrique. William B,Strean(2004). understanding and promoting fun in youth sport:coache perspectives. physical Education and sport pedagogy.

➤ Doi: 10.1080/1740898042000294994.

➤ Blyth, Mark, and Hassenzahl,Marc(2004). the semantics of fun:Differentiating enjoyable experiences.funology. london.:kluwer,from useability to enjoyment,Springer,Dordrecht. Doi:10.1007/1-4020-2967-5-9.

➤ Brown, Peter(2014). the town dictates what i do:the leisure,health and well-being of women in a small australian country town”.leisure studies.

➤ Cameron, Paul(1972). Stereotypes about generation fun and happiness vs.self appraised fun and happiness.The Gerontologist,volum12,issue2,part1. Doi:12-2- 1-120-567296.

➤ Churchill, Susan L., and et al(2007).”how rural low-income families have fun:agrouned theory study.” journal of leisure research. Doi:10.1080/002222 16.2007.11950108.

➤ Fadaee, Simin(2018). Ecotours and politis of fun in Iran. From contested state- society relations to emancipatory nature- society relations. the sociological review foundation, sage journal. Doi:10.1177/0038026118774981.

➤ Foster, George (1972). The anatomy of envy: a study in symbolic behavior. Current anthropology.vol 13.no.2.april 1972.university of California. Doi:abs/10.1086/201267.

➤ Fincham, Ben(2016). sociology of fun. pringer,nature.MacmillanPublishersL. td.London.

➤ Harrington, Maureen(2013). Objective and subjective constraints on womens engoyment of leisure.” loisir et societe.griffith university.Doi: 261729170.

➤ Jackson, Susan(2000). joy,fun,and flow state in sport. y.hannn(Ed): emotions

in sport champaign: human kinetics.

- ▶ Macphail, Ann, Gorely ,Trish. and kirk,David(2008). exploring the meaning of fun in physical education the sport education. research quarterly for excercise and sort.Loughborough University.
- ▶ Naficy,nahal(2019)to have a ethos transplant,as it were:iranian organizations in washington DC in early 21 century. University of mozandran. Journal of sociology of social institutions 51-72.
- ▶ Patunlly (2019).roger.Bellocchi·Alberto.E.Olson, Rebecca, Khorana, Sukhmani, Mckenzie, Jordanaand Peterie. Michelle. “Emotions in late moder-nity”. Routledge. London and New York.
- ▶ Redmon, David(2003). playful devience as an urban leisure activity ; secret selves.self validation ,and entertaing performances.” devient behaviour. volum 2.
- ▶ Riemer, Jeffrey(1981).devience as fun. adolescence.16(61) ,Adolescence. APA.Psycnet.
- ▶ Roman, Christine(2017). lone mothers with low income face obstacles to practice thier mothering.” sociological forskning. Doi: 322927511.
- ▶ Ruck, Michael(2016). Why you need fun in your life ,accoding to science, michaelrucker.com (accessed 06 2020).
- ▶ scanlan,Tara, and simon(1992). the construct of sport enjoyment.in G.Robert(ED).Motivation in sport and excercise. champaign: Human Kinetics. Doi: 2461534.
- ▶ Sedghi jalal, Homa.(2020). a representation of hope and happiness on iranian television(case report : Dorhami Program). tehran: Dpartment of social com-munication science.islamic azad university. DOI:104921.
- ▶ sumnall, h(2010). choice between fun and health?relation ships between nightlife substance use,happiness and mental well-being. iournal of substance use. doi: 10.3109/14659890903131190
- ▶ Summers-effler(2004). a theory of the self,emotion,and culture.journal of thery of research on human emotions,volume21,273-308,Elsevier.
- ▶ Turner.Jonathan(2006). Handbook of the SOCIOLOGY OF EMOTIONS. edited by Stets.Jane.E.university of california.

- Williams.R.christopher(2008). compassion , suffering and the self ,a moral psychology of social justice. Current sociology.vol.56(1):5-24.SEGE.london. international sociological association. Doi:10.1177/0011392107084376.
- wolfenstein, Martha(1951). the emergence of fun morality. Journal of social issues.volume 7.issue4. doi: 10.1111/j.1540-4560.1951.tb02249.